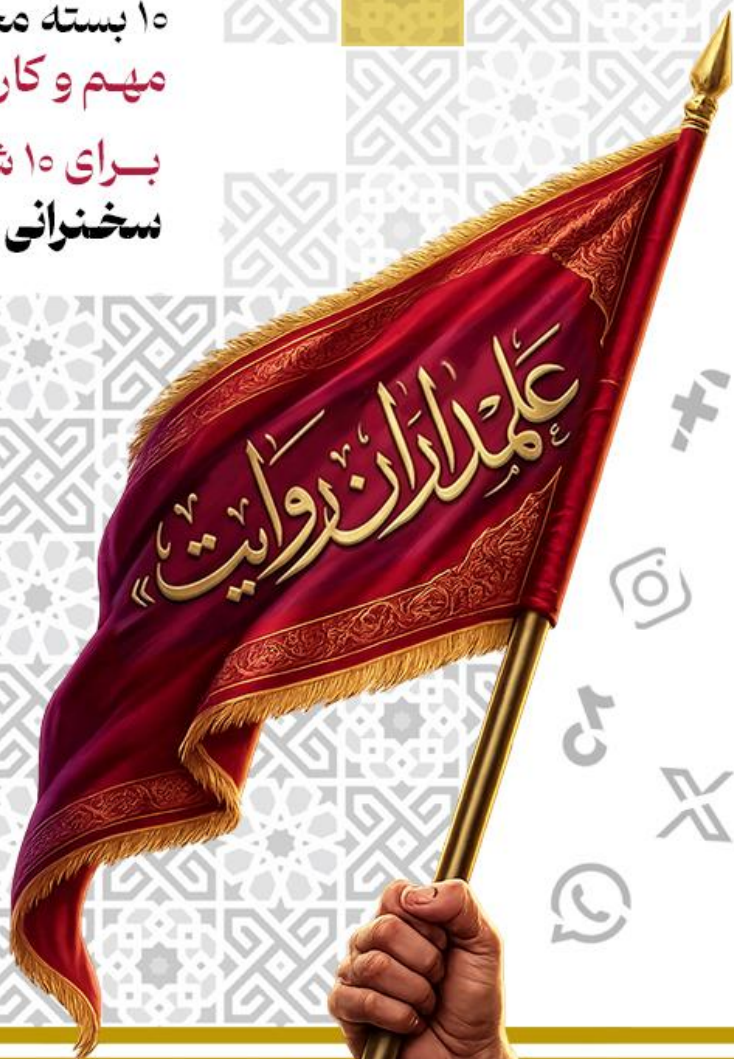


۱۰ بسته محتوای
مهم و کاربردی
برای ۱۰ شب
سخنرانی محرم

محتوای
شب ششم



اهمیت «روایت»
و نقش مردم در حفظ،
انتقال و تبیین حقیقت؛
از حضرت زینب (س) تا
روایت گران امروز



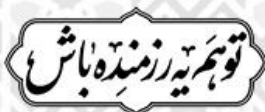
عَلَمْدَارانِ رَوَايَتِ

اهمیت «روایت» و نقش مردم در حفظ،
انتقال و تبیین حقیقت؛

از حضرت زینب (س) تا روایت‌گران امروز

۱۰ بسته محتوای مهم و کاربردی
برای ۱۰ شب سخنرانی محرم

تألیف: حجج الاسلام محمدصادق داودی و علی جمشیدی
با همکاری: استاد ملی جهاد تبیین قراگاد قرب بقیة الله (عجل الله)



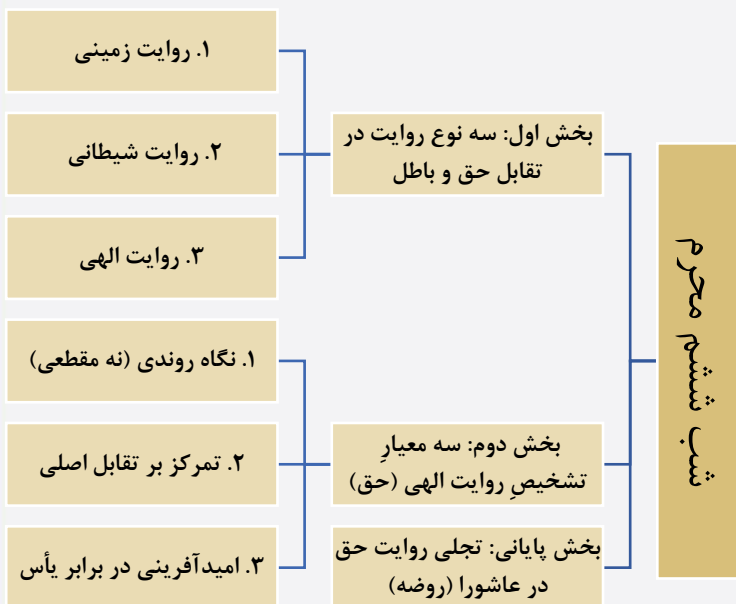
Razmende Bash.ir



شماره مجله تبیین قرین و گویا



سیر کلی جلسه شب ششم محرم (تشخیص حق در جنگ روایت‌ها)



بسم الله الرحمن الرحيم

برای شروع بحثِ امشب، باید نگاهی
به پشت سر بیندازیم. ما در شب پنجم
از «شگردهای دشمن در جنگِ روایت‌ها»



مقدمه و ورود بحث

پرده برداشتیم. گفتیم دشمن برای زمین‌گیر کردن
جبهه حق، از دو راهبرد استفاده می‌کند:

۱- ترور شخصیت: عرض کردیم قبل از هر چیز، با
برچسب‌زنی و لجن‌پراکنی، اعتبارِ افراد را در
جامعه هدف قرار می‌دهند تا صدایِ حق، در
هیاهویِ اتهامات شنیده نشود.

۲- روایت‌سازی: در اینجا هم دشمن با جعل روایت‌های
دروغ و تکرار آن کار خود را پیش می‌برد. دیشب
ما از دروغِ بزرگِ «لشکر ۳۰ هزار نفری شام»
گفتیم. واقعیتی که در تاریخ ثبت شده این است
که هیچ‌گاه چنین لشکری به سمت کوفه

حرکت نکرد، اما «روایتِ آن» در ذهنِ مردمِ
کوفه ترس شدیدی ایجاد کرد.

دشمن با «تخریبِ چهره راوی حق»، روایتِ جعلی
خود را بر قلب‌ها و ذهن‌ها حاکم می‌کند.

حالا پس از شناختِ مهم‌ترین عناصرِ

روایت‌سازیِ دشمن، سؤالِ اصلی این است

که اگر من و شما بخواهیم وارد عرصهٔ جهادِ

تبیین بشویم، مهم‌ترین عنصری که قبل از هرگونه

روایتگری باید آن را به دست بیاوریم، چیست؟

عزیزانِ من! اولین مفهومی که باید به دست بیاوریم تا

بتوانیم برای جامعه روایت کنیم، «**قدرتِ تشخیص**

روایتِ درست» است. اگر نتوانیم روایتِ درست را از

نادرست تشخیص بدهیم، هر چقدر هم که در ابزارها،

روش‌ها و هنرهای روایتگری توانایی و تسلط داشته

باشیم^۱ باز هم روایتگریِ ما کم اثر خواهد بود حتی

۱- دربارهٔ ابزارهای روایتگری فرداشب صحبت خواهیم کرد.

ممکن است به خاطرِ عدمِ تشخیصِ روایتِ حق،
ناخواسته با زبان و قلمِ خودمان، روایتِ باطلِ دشمن
را در جامعه تبلیغ کنیم!

پس تشخیصِ روایتِ حق خیلی حیاتی است اما کار
خیلی ساده‌ای هم نیست. امروزِ روز، وقتی گوشیِ
موبایلتان را روشن می‌کنید یا وقتی وارد عرصهٔ جامعه
می‌شوید، با بمبارانی بی‌امان، ثانیه‌به‌ثانیه از اخبار،
کلیپ‌ها، شایعات و تحلیل‌ها مواجه می‌شوید. در
چنین دنیای غبارآلودی، ما چگونه باید روایتِ حق را
از باطل تشخیص دهیم؟

بخش اول: انواع سه‌گانهٔ روایت

برای درکِ دقیقِ این موضوعِ حیاتی و
راهبردی، ابتدا باید بدانیم که در مواجهه با
هر پدیده‌ای، هر جنگ و هر حادثه‌ای که در این عالم
رخ می‌دهد، سه خاستگاهِ فکری و سه نوع «روایت»
برای تفسیر و تبیینِ آن وجود دارد:



روایت اول، «روایت زمینی و محسوس» است. این روایت کاملاً مادی، حس محور و محاسبه‌گر است. این روایت مانند دوربینی فقط روی اعداد، ارقام، جلوه‌های مادی، سود و زیان دنیوی زوم می‌کند. مثلاً در یک جنگ، این روایت فوراً چرتکه می‌اندازد و می‌گوید: «ببینید چند نفر کشته شدند! ببینید چقدر خرابی به بار آمد! اقتصاد چقدر آسیب دید!»

عزیزانِ من، این روایت در ذاتِ خود، شاید دروغ نباشد، اما به شدت «ناقص» است؛ چون فقط پوسته‌ی ظاهری، مادی و دفتریِ ماجرا را می‌بیند و از دیدنِ هسته‌ی اصلی و تمامِ واقعیت عاجز است.

روایت دوم، «روایت شیطانی» است. کارِ ابلیس و دستگاهِ رسانه‌ایِ باطل این است که دقیقاً بر بسترِ همین روایتِ زمینی و مادی سوار می‌شود.

شیطان به داده‌های مادی نگاه می‌کند و با استفاده از نیروی «وهم و خیال»، واقعیت را به شدت دگرگون،



جلوه می دهد تا در دلِ من و شما بذرِ ترس، ناامیدی و تسلیم بکارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۵۰ نهج البلاغه و به این مضمون می فرمایند:

«شیطان مقداری از حق و مقداری از باطل برمی دارد و این دو را با هم می آمیزد؛ در اینجا است که باطل لعبی از حق به خود می گیرد و تشخیص آن برای مردم عادی سخت می شود.»
کارِ روایتِ شیطانی این است که از یک آسیبِ کوچک، بن بستِ تمدنی می سازد و داشته های عظیمِ جبهه حق را کاملاً سانسور می کند و مسیر باطل خود را زیبا جلوه می کند.

در زمان ما هزاران مثال در این زمینه می توان ذکر کرد؛ به عنوان نمونه ماجرای سقوط ساختمان متروپل را به یاد شما می آورم؛ یک ساختمان ۱۱ طبقه در آبادان بخاطر ضعف سازه فرومی ریزد، رسانه های دشمن ۲ ماه کشور را درگیر اخبار این واقعه می کنند،



در حالی که در همان سال فقط در کشور آمریکا ۳ مورد مشابه اتفاق افتاده که یکی فروپاشی پل «فرن هالوو؛ Fern Hollow» در ایالت پنسیلوانیای آمریکا بوده است؛ حادثه‌ای که نه تنها مردم ما بلکه اکثر مردم خود آمریکا هم از آن مطلع نشده‌اند. به راستی چرا هر اتفاق کوچکی در ایران سریع رسانه‌ای و تبدیل به چالش می‌شود ولی در سایر کشورها چنین اتفاقی نمی‌افتد؟ تا حالا به این موضوع فکر کرده‌اید؟!

اما **روایت سوم، «روایت الهی»** است. این روایت، به پوسته ظاهری و مادی حوادث هم توجه می‌کند اما در آن محدود نمی‌شود تا به لایه‌های عمیق حقیقت آن برسد. روایت الهی هرگز اسیر توهّمات رسانه‌ای و جوسازی‌ها نمی‌شود، بلکه در این روایت، نصرت‌های پنهان و سنت‌های قطعی و تخلف‌ناپذیر خداوند را در دل سخت‌ترین حوادث می‌بیند.



بگذارید برای روشن شدن این تفاوت عمیق میان روایت زمینی، شیطانی و الهی، یک جریان قرآنی را برایتان بازگو کنم تا ببینید این تقابل روایت‌ها قدمتی بسیار طولانی دارد.

بیایید زمان را به عقب برگردانیم و

برویم به لحظه‌ای که حضرت موسی علیه السلام

با قوم بنی اسرائیل از چنگال فرعون



روایت و داستان

گریختند و به کنار دریای سرخ رسیدند. پشت سرشان چه بود؟ ارتش تا دندان مسلح فرعون با تمام تجهیزات، اسب‌ها و شمشیرهای آماده با خشم تمام پیش می‌آمدند. روبه‌روی بنی اسرائیل چه بود؟ امواج سهمگین و خروشان دریا که راه پیشروی را بسته بود. در آن لحظه نفس گیر، «روایت زمینی و مادی» آغاز شد. اصحاب موسی علیه السلام با عینک مادی به صحنه نگاه کردند؛ چرتکه انداختند، محاسبات ظاهری را دیدند و فریاد زدند:

«فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»^۲؛ یعنی وقتی دو گروه یکدیگر را دیدند، یارانِ موسی گفتند: ما قطعاً گرفتار شدیم و فرعونیان ما را نابود می کنند! دستگاهِ روایت شیطانی هم فوراً بر این ترس سوار شد تا بذرِ یأس بکارد. محاسباتِ مادی راست می گفت؛ راهِ فراری نبود.

در اینجا راویِ حق، یعنی حضرت موسی (علیه السلام) هم با این محاسبه مادی مواجه است و ظاهراً در آن لحظه از نوع کمک الهی بی خبر است اما او فراتر از آب و شمشیر، یعنی سنتِ نصرتِ الهی را می دید. او به خدا اطمینان داشت؛ خدایی که او را به همین مسیر هدایت کرده است، پس فرمود: «قَالَ كَلَّا ۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^۳؛ قطعاً پروردگارم با من است و مرا هدایت و نصرت خواهد کرد!

۲- سوره شعراء، آیات ۶۲-۶۱

۳- همان



نتیجه این اطمینان به سنن الهی چه بود؟ دریا شکافته شد، جبهه حق با عزت عبور کرد و روایت مادی و شیطانی فرعون در اعماق آب‌ها غرق و نابود شد. روایت الهی، محاسبات مادی را در نظر دارد اما قدرت خالق عالم را اصیل‌تر و موثرتر از هر محاسبه مادی می‌داند.

در اندیشه و بیان رهبر شهیدمان این آیات بسیار پر تکرار بود چراکه حکایت روزگار ماست، امروز هم لشکریان فرعون زمان با ناوها و جنگنده‌های پیشرفته خود برای ما چنگ و دندان نشان می‌دهند و با روایت‌های مادی، دستگاه محاسباتی برخی را در کشور تحت تاثیر قرار داده و آنها را به این نتیجه می‌رسانند که ما توانایی ایستادگی در مقابل قدرتمندترین ارتش دنیا را نداریم! وقتی به عدد و رقم‌ها هم نگاه می‌کنید می‌بینید بی‌راه هم نمی‌گویند؛ یک موقع شما جلوی یک نفر می‌ایستید

که دو برابر شما قدرت و ثروت دارد اما یکبار حریف شما بیش از ۱۰۰ برابر شما توان ظاهری دارد! بودجه نظامی ایران حدود ۱۰ میلیارد دلار است^۴ و آمریکا بیش از صد برابر ما یعنی حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار بودجه نظامی دارد.

خب اینجا روایت شیطانی روی روایت مادی سوار می‌شود و می‌گوید بیچاره و بدبخت شدیم رفت...

اما رهبر شهید که ماورای این اتفاقات را می‌بیند و بر پایه روایت الهی اقدام می‌کند، ضمن اینکه می‌گوید باید تا حد توانمان قدرت مادی را بیشتر کنیم و با هوشمندی بر توسعه موشکی و پهبادی تمرکز می‌کند، اما به هیچ عنوان بر این‌ها تکیه نمی‌کند چون معتقد است ما بر قدرت مطلق عالم تکیه داریم.

وقتی بر قدرت برتر عالم تکیه می‌کنی تمام معادلات مادی بهم می‌ریزد. ما در جنگ ۸ ساله در معادلات

۴- <https://donya-e-eqtesad.com/fa/tiny/news-۴۲۴۰۷۹۷>



قدرت مادی وضعیت بدتری نسبت به امروز داشتیم. قدرت ظاهری ما تعدادی جنگنده بود که همان‌ها هم به علت نبود قطعه دچار مشکل بودند و بسیاری‌شان در ماه اول جنگ زمین‌گیر شدند. دو قدرت برتر نظامی دنیا یعنی آمریکا و شوروی در کنار رژیم بعث صدام در مقابل ما بودند و ده‌ها کشور حتی نیروی نظامی هم برای کمک به عراق فرستاده بودند. در طرف مقابل، ما در تحریم کامل قرار داشتیم و حتی سیم خاردار به ما نمی‌فروختند تا چه رسد به تسلیحات نظامی.

در این شرائط سخت با هر معادله مادی شما شکست می‌خورید، اما امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ با صلابت جنگ را اداره می‌کردند و ذره‌ای ترس و ناامیدی در وجود او حس نمی‌شد.

۸ سال دفاع مقدس به قول امام شهیدمان دانشگاهی است که در آن از فرماندهان تا رزمندگان بر پایه

روایت الهی اتفاقات را می‌دیدند و بر این اساس حرکت می‌کردند؛ والا چنین جنگ‌هایی بر اساس معادلات مادی باید به شکست ما منتهی می‌شد.

شهید ناصر سلیمی؛ می‌گویند خیلی باهوش بود؛ از طرف یک دانشگاه آمریکایی بورسیه شده بود؛



روایت و داستان

اما با شروع جنگ دست از درس کشید و آمد از کشورش دفاع کند. (همین تصمیم با روایت مادی جور در نمی‌آید؛ خب تو بورسیه تحصیل در آمریکا داری و کشور هم به دانشمند نیاز دارد، برو خارج در امنیت درس بخوان بعد که جنگ تمام شد برگرد به کشورت خدمت کن اما ناصر سلیمی نگاه محدود و مادی نداشت) رفت دوره آموزش موشک تاو دید، هم‌زمانش می‌گفتند انصافاً با تسلط و هنرمندانه شلیک می‌کرد. توی عملیات جبهه شوش ناصر موشک رو کار گذاشت؛ شلیک کرد و خورد به تانک

دشمن. صدای الله اکبر بچه‌ها بلند شد و بعضی‌ها هم سوت کشیدن و کف زدن. ناصر موشک دوم رو گذاشت. دوباره شلیک کرد. خودش بعداً گفت: «زیر لب می‌گفتم خدایا! من همه کارهای تخصصی رو کردم، از اینجا به بعدش با خودت.» خلاصه تانک دومی رو هم زد و باز بچه‌ها خوش‌حالی کردن و بعضی‌ها ریختن به هم. سومین گلوله رو هم گذاشت نشونه‌گیری کرد؛ اما این دفعه، حسابی توی دوربین را نگاه می‌کرد. گلوله از کنار تانک رد شد و بهش نخورد. دیدیم بچه‌ها وا رفتن و بعضی‌ها شیر شدن. ناصر هم دست از شلیک کشید و هرچی التماسش کردن، گفت: «دیگه نمی‌زنم.» می‌گفت: «دیگه کارم به درد نمی‌خوره». دو تا گلوله اول رو به خدا سپردم و با توکل به خودش شلیک کردم و اصابت کرد؛ اما برای گلوله سوم، هورا کشیدن بچه‌ها باعث شد نفسم بر من غلبه کنه؛ با خودم گفتم: «توی دوربین نگاه کنم و از

کار خودم لذت ببرم» برای همین این دفعه تیرم به خطا رفت! خلاصه فرمانده بهش اصرار کرد و ناصر اجازه گرفت کمی با خدا خلوت کند و طلب بخشش کند. بعد از مدت کوتاهی برگشت پای موشک و توی اون عملیات شش تا تانک، دو تا نفربر و دو تا هلیکوپتر زد. تا اون زمان کسی در دنیا با موشک تاو هلیکوپتر نزده بود. اما ناصر زد؛ چون فهمید نباید فقط به تخصص اعتماد کنه. به قول قرآن: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۵ یعنی فکر نکنی خودت زدی‌ها؛ هر جا فکر کنی خودت پیروز شدی باختی. همه چی از خداست! حتی توانایی‌ها و استعدادهای ما هم از خداست. اگه اینو بدونیم دیگه نه شکست ما رو ناامید می‌کنه، نه پیروزی ما رو سرمست. ولی اگه فکر کردیم همه کاره ما هستیم، مغرور و متکبر



می‌شیم و در شکست‌های ظاهری هم دچار افسردگی و احساس رسیدن به بن بست می‌کنیم.^۶

ما در این جنگ اخیر هم از این شگفتی‌ها زیاد دیدیم و برای اولین بار در دنیا پیشرفته‌ترین جنگنده نسل ۵ دنیا یعنی F۳۵ را زدیم، کاری که هیچ کشوری در دنیا نتوانسته بود انجام دهد را ارتش و سپاه تحریمی‌ترین کشور دنیا توانست انجام دهد.

رحمت خدا بر شهید جواد شاه‌نظری از هوا فضای اصفهان که هنگام شلیک موشک در جنگ ۱۲ روزه رمز پیروزی را بر زبان آورد و می‌گفت: «خدایا همه‌کاره تویی»^۷.

۶ - <https://rasanews.ir/۰۰۳OAY>

۷ - مشاهده ویدئو



بخش دوم:

معیارهای تشخیص روایت الهی



در میان این همه کانال خبری، تحلیل‌های رسانه‌ای و توئیت‌های رنگارنگ، چگونه بفهمیم روایتی که می‌شنویم یا می‌خوانیم، در جبهه حق و زیر مجموعه «روایت الهی» تعریف می‌شود؟

روایت حق دارای سه شاخصه و معیار است:

شاخصه اول: نگاه روندی به جای نگاه مقطعی.

یکی از اساتید تعریف می‌کرد در جریان فتنه ۱۴۰۱ دوستی تماس گرفت و با استرس می‌گفت آقا شهر از



روایت و داستان

دست رفت! همه ضدانقلاب شدند؛ به او گفتم میشه یه خواهشی ازت داشته باشم؟ میشه بری بالا پشت بام که یه مقدار هوای تازه بخوری و از اونجا با من تماس بگیری؟ بنده خدا ناراحت شد فکر کرد من اون رو دست انداختم!

اما بعد چند دقیقه تماس گرفت و گفت الان پشت بام هستم، گفتم یه دوری میزنی؟ بعد پرسیدم تمام شهر آشوبه و دارن شعار می دن؟ گفت نه فقط همین خیابون روبروی ماست، بقیه جاها خبری نیست! گفتم چند نفرن، گفت شاید نزدیک ۱۰۰ نفر! بینید نگاه مقطعی اینگونه است ناقص می‌بیند و در نتیجه در محاسبه خطا می‌کند.

ما باید تلاش کنیم حوادث را از بالا ببینیم، استعاره نگاه پهبادی یا نگاه هلیکوپتری که در اینجا استفاده می‌کنند استعاره جالبی است، سوار هلیکوپتر شو، اوج بگیر و از بالا حوادث را تماشا کن!

در روایت الهی، حوادث عالم به صورت نقطه‌ای و در یک برش کوتاه و مقطعی دیده نمی‌شوند. اگر شما به حوادث یا یک جنگ نگاه مقطعی داشته باشید، مدام اسیر شادی و غم‌های گذرا می‌شوید: «فلان جا را زدیم، ببینید فلان جا فلان شهید را دادیم! ببینید



فلان کارخانه‌مان به مشکل خورد! تحریم شدیم! و...»
این نگاه نقطه‌ای، ذهن را فلج می‌کند.
یکی از ویژگی‌های روایت حق، این است که «فرایند و
کلان‌روند» را می‌بیند.

برای مثال وقتی می‌خواهد جمهوری
اسلامی را بررسی کند هندسه تقابل
حق و باطل را از گذشته تا آینده



تحلیل می‌کند؛ سقوط طاعت ۲۵۰۰ ساله را می‌بیند،
نگاه می‌کند شروع جمهوری اسلامی از بی‌سوادی
۶۰ درصدی مردم، تا امروز که جزو ۲۰ کشور اول دنیا از
جهت علمی رسیده است. اگر تورم و گرانی و کاهش
ارزش پول را می‌بیند یادش هست که ۵۰ سال قبل تا
چند نسل از لباس و کفش‌های یکدیگر استفاده
می‌کردند، اگر هزینه‌های رهن، اجاره بالای امروز را
می‌بیند در نظر دارد که قبل انقلاب چند خانواده در
یک خانه زندگی می‌کردند و امروز بیش از ۶۷ درصد

خانوار ایرانی مالک مسکن شده اند، می بیند که روزی وابسته ۱۰۰ در ۱۰۰ به آمریکا بودیم و از ناحیه فروش نفت فقط ۹ درصد به جیب ما می رفت ولی الان به تنهایی و با این همه تحریم در جنگ رمضان مقابل آمریکا، اسرائیل، ناتو و کشورهای مرتجع عربی یک تنه ایستادیم و نه تنها یک وجب خاک ندادیم، بلکه تمام پایگاه های آمریکا را در منطقه از بین بردیم و هیمنه اش را در کل دنیا درهم شکستیم! و ...

با نگاه نقطه ای نه تنها یک انقلاب را نمی شود درست بررسی کرد حتی زندگی فردی یک نفر را هم نمی تواند درست بررسی کند مثل پدری که در زندگی فرزندش تنها نمره ریاضی برایش مهم است و نگاه نمی کند فرزندش در ده موضوع پیشرفت داشته و فقط یک مورد را می بیند.

شاخصهٔ دوم: تمرکز بر تقابلِ اصلی و نفیِ دوگانه‌های کاذب



روایتی حق و الهی است که در میانِ اخبارِ
فرعی و زرد، اصل و فرع را گم نکند دوگانه‌هایی مثل
این حزب یا آن جناح، این قوم یا آن قوم برای او اصالت
ندارد.

در روایتِ الهی، ما یک دوگانهٔ کلان و بنیادین بیشتر
نداریم و آن هم «تقابلِ جبههٔ حق و جبههٔ باطل»
است. هر روایتی که ما را از سمتِ دشمنِ اصلی
منحرف کند و ما را به جانِ خودی‌ها بیندازد، روایتِ
حق نیست. روایتی حق است که گرای توپخانهٔ ما را
دقیقاً به سمتِ استکبارِ جهانی تنظیم کند.

آیت‌الله سیّد‌مجتبی خامنه‌ای دام‌ظله در پیام نوروزی
فرمودند:

«یک مسیر دشمن، عملیات رسانه‌ای اوست که در این ایام به‌طور خاص با نشانه‌گیری ذهن و روان آحادی از مردم قصد خدشه در وحدت ملی و به‌تبع در امنیت ملی را دارد. ما باید مواظب باشیم تا مبادا در اثر سهل‌انگاری و به‌دست خود ما این قصد شوم تحقق یابد»

برادرانِ من! خواهرانِ من! دشمن می‌خواهد با ترفندهای رسانه‌ای، ما را درگیر اختلافات داخلی کند تا فراموش کنیم که چه کسانی پشت پرده ترورها، تحریم‌ها و دشمنی‌ها علیه این ملت ایستاده‌اند. آن‌ها می‌خواهند ما خباثت‌های آمریکا و جنایت‌های رژیم کودک‌کش صهیونیستی را فراموش کنیم و گرای توپخانه‌مان را به سمت نیروهای خودی بچرخانیم. اما ما دشمن اصلی را گم نخواهیم کرد! برای آنکه خطِ بطلانی بر تمام کج‌روایت‌ها و دوگانه‌سازی‌های

دروغینِ استکبار بکشید، فریادِ انزجارِ خود را نثارِ
عاملانِ اصلیِ تحریم‌ها کنید و یک‌صدا بگویید:
مرگ بر آمریکا! مرگ بر اسرائیل!

شاخصه سوم: امیدآفرینی در برابر یأس

در روایت الهی، زندگی بن‌بست ندارد،
شکست ندارد حتی در میانه میدان جنگ!
چرا که خدای متعال به ما یاد داد وقتی عمل به وظیفه
کردید آنچه در انتظارتان است «إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ»^۸
است و یا پیروز می‌شوید یا شهید که هر دو عمل نیک
است.

اما در جهت مقابل، روایت غیر الهی به جای امید
یاس‌آفرین است، قرآن کریم این معیار سنجش دقیق
را به ما می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّمَا ذُلُّكُمُ الشَّيْطَانُ
يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ^۹؛ در حقیقت، این شیطان است که دوستان و پیروانِ خود را با شایعات می‌ترساند؛ پس اگر مؤمنید، از آن‌ها نترسید و از من بترسید!

تزریقِ ترس، ایجادِ ناامیدی، القای بن‌بست و سیاه‌نشان دادنِ همه‌چیز، محورِ اصلی و خروجیِ قطعیِ روایتِ شیطانی است. هر روایتی که در دلِ بحران‌ها به شما بگوید: «کار تمام است و راهِ برون‌رفتی نیست»، روایتی باطل و شیطانی است؛ چراکه در مکتبِ الهی، ناامیدی از رحمت و نصرتِ خدا، هم‌مرز با کفر است.

بگذارید زیباترین، باشکوه‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین سندِ تاریخ را دربارهٔ این شاخصه‌ها برایتان بگویم؛



سندی از جنسِ کربلا که چگونگیِ غلبهٔ روایتِ الهی بر روایتِ زمینی و شیطانی را تا ابد ثبت کرده است.

عصرِ عاشورا تمام شده است. در ظاهر و بر اساسِ «روایتِ زمینی و مادی»، جبههٔ باطل پیروز شده است؛ اموالِ اهلِ بیت (علیهم السلام) غارت شده، خیمه‌ها سوخته، امامِ جامعه و یارانش شهید گشته‌اند و آلِ الله را به اسارت برده‌اند. دستگاهِ تبلیغاتیِ اموی به کار افتاده تا با «روایتِ شیطانی و وهم‌آلود»، این جنایت را به عنوانِ پیروزیِ مطلقِ یزید و شکستِ نهاییِ خطِ پیامبر (صلی الله علیه و آله) جا بیندازد. عبیدالله بن زیاد در قصرِ کوفه مغرورانه بر تخت نشسته و می‌خواهد با مظلوم‌نمایی و تحریف، وجدانِ جامعه را فلج کند.

او رو به حضرت زینب کبری (علیها السلام) می‌کند تا ترورِ شخصیتِ جبههٔ حق را کامل کند؛ با لحنی شماتت‌آمیز می‌گوید: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ؟»؛ دیدی خدا با برادرت و خاندانت چه کرد؟ (محاسباتِ مادیِ او فقط خون و اسارت را می‌دید).

اما شیرزنِ کربلا، عقیلهٔ بنی‌هاشم زینبِ کبری علیها السلام روایتی الهی از ماجرا دارد و از پوستهٔ مادیِ حوادث عبور می‌کند، سنتِ شهادت و کرامتِ الهی را می‌بیند و با جمله‌ای که پایه‌های حکومتِ اموی را به لرزه درآورد، فریاد می‌زند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا...»؛ من جز زیبایی هیچ چیز ندیدم! این‌ها تبارِ پاکی بودند که خداوند شهادت را بر آنان مقدر کرده بود و به سوی جایگاهِ ابدی خود شتافتند.

سپس حضرت با نگاهی روندی و آینده‌نگر، رو به یزید در شام فرمود: «فَكِدْ كَيْدَكَ، وَاسْعَ سَعْيَكَ، وَنَاصِبْ جُهْدَكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا، وَلَا تُمِيتُ وَحِينًا^{۱۰}»؛ ای یزید! هر مکر و حيله‌ای که داری به کار بند و هرچه می‌توانی تلاش کن، اما به خدا قسم، تو هرگز نمی‌توانی یاد و نامِ ما را از صفحهٔ تاریخ محو کنی و هرگز نمی‌توانی وحیِ ما را بمیرانی! این یعنی نگاه

۱۰- سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۸۵-۱۸۱



روندی و امیدآفرینِ جبههٔ حق که امپراتوریِ دروغ را
رسوا کرد!

اگر خواستید تشخیصِ روایتِ حق را تمرین کنید کافی
است تاریخِ کربلا را مرور کنید. چون کربلا نمادِ کامل
تقابلِ روایتِ الهی علیه روایتِ زمینی و شیطانی است.
امام حسین (علیه السلام) در اوجِ تنهایی با تکیه بر همان نگاه
الهی فرمود:

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَّزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السِّلَّةِ
وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ؛ در حالی که با نگاهِ مادی
باید تسلیم می‌شد، اما ایستاد و شجاهانه جنگید.

ما مردم که عاشقان و پیروانِ حسین (علیه السلام) هستیم
وسال‌هاست پای این پرچم ایستادیم، با صدای بلند
و با اقتدار فریاد می‌زنیم:

هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ

یارانِ اباعبدالله از بزرگ تا کوچک با روایتِ الهی به
زندگی نگاه می‌کردند.

شب عاشورا شد، حسین بن علی مقابل سپاه کم
تعداد خودش ایستاد و فرمود: «فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا
يَطْلُبُونَنِي...؛ این‌ها من رو میخوان... وَلَوْ أَصَابُونِي
لَذَهَلُوا عَنْ طَلَبِ غَيْرِي...؛ اگر دستشون به من برسه
با دیگران کاری ندارند...» پس برگردید.

اصحاب یک یک بلند شدند و روایت حماسه سرودند،
وقتی امام این فضا را دید وعده شهادت به آنها داد! در
آن لحظه کودک ۱۳ ساله‌ای هم از جا بلند شد و
پرسید: عمو جان! آیا این شهادت نصیب من هم
می‌شود؟! امام برای اینکه این نگاه الهی کودک ۱۳
ساله در تاریخ ثبت شود، پرسیدند: مرگ در دیدگان تو
چگونه است؟ قاسم ۱۳ ساله فرمودند: «أَحْلَىٰ مِنْ
الْعَسَلِ...؛ شیرین‌تر از عسل». بله اوج روایت الهی را
در کربلا می‌توان به نظاره نشست.

در روز عاشورا حضرت قاسم علیه السلام جنگ رو با این
رجز شروع کرد:

إِنْ تُنْكَرُونِي فَأَنَا ابْنُ الْحَسَنِ
سِبْطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَالْمُؤْتَمَنِ

آینه‌ی مرد جمل آمد به میدان
یک شیردل مانند یل آمد به میدان
با سیزده جام عسل آمد به میدان
ای لشگر کوفه اجل آمد به میدان
باید که قبر خویش را آماده سازید
در دل جگر دارید اگر بر او بتازید
رفته به بابایش، که اینگونه شریف است
او که ز نسل صاحب دین حنیف است
شاگرد رزم حضرت عباس، قاسم
آمد ولی در هیبت عباس، قاسم
در بازوانش قدرت عباس، قاسم
به به که دارد غیرت عباس، قاسم

قاسم حریف تن به تن دارد، ندارد
این نوجوان جوشن به تن دارد، ندارد
چیزی کم از بابا حسن دارد، ندارد
اصلا مگر ازرق زدن دارد، ندارد
ازرق کجا و شیر میدان خطرها
قاسم بود رزمنده‌ی نسل قمرها

با یه ترفند جنگی ازرق شامی رو به درک واصل کرد، یه
وقت دیدن لشگر بهم ریخت؛ عمر بن سعد گفت: گناه
تمام عرب به گردن من، اگر داغ این بچه رو به دل
مادرش نزارم؛ الله اکبر، محاصره‌اش کردند اول
سنگ اندازها اومدن، زره به تن نداره، کلاه خود به سر
نداره، اونقد با سنگ زدنش که ضربه‌هایی که از اطراف
میومد را دیگه نتونست دفع کنه.

یک لشگری را ریخت، آخر پیکرش ریخت
از «میمنه تا میسره»، روی تنش ریخت
از روی زین افتاد، قلب مادرش ریخت

سنگ بارونش کردند یه وقت دیدند یه ظالمی چنان با
شمشیر به فرقش زد دیگه نتونست رو اسب دوام بپاره،
اسب سوارها دورش و گرفتن، دیگه نگم چی شد یه
وقت دیدند حسین داره با سرعت میاد یکی هم زیر
دست و پا میگه عمو به دادم برس....

سه مرتبه همراه قاسم فریاد بزن:
یا حسین یا حسین یا حسین